



<https://mph.ui.ac.ir>

Metaphysics

University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276

Vol. 18, Issue 1, No. 41, 2026

(Research Paper)

Rethinking Narrative as Representation of Subjective Possibilities

Masoud Algooneh Jouneghani 

Associate professor of Persian language and literature, Department of Persian language and literature, Faculty of humanities, university of Isfahan, Isfahan, Iran
m.algone@ltr.ui.ac.ir

Abstract

This study offers a critical and comparative rereading of Paul Ricoeur's theory of narrative as a representation of human action within the context of literature. Central to this rereading is the conceptual model of the "fivefold orientation of the subject," which includes orientation toward the self, the other, the material world, the Big Other, and language. Inspired by the traditions of phenomenology, hermeneutics, and discourse analysis, this model provides a framework for understanding the multilayered, dialectical nature of subjectivity in narrative. The article argues that narrative is not a neutral reflection of action, but an active and subjective mechanism for reconstructing the self—a process in which language, power, structure, history, ideology, memory, the body, and social institutions are all simultaneously at work. From this perspective, the subject in narrative is both the creator of meaning and a product of discourses. The study concludes by briefly examining the theoretical implications of this approach for ideology critique and rethinking the autonomy of the subject.

Keywords: Narrative, Paul Ricoeur, Subjectivity, Orientation, The Other, Language, Power, Philosophical Criticism.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/mph.2025.145398.1640](https://doi.org/10.22108/mph.2025.145398.1640)



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی




دوفصلنامه علمی متافیزیک

دوره ۱۸، شماره اول (پیاپی ۴۱)، ۱۴۰۵ ص ۱۱۹-۱۰۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۷

(مقاله پژوهشی)

بازخوانی روایت به مثابه بازنمود امکان‌های سوژه

مسعود الگونه‌جوفقانی *، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.algone@ltr.ui.ac.ir

چکیده

در این جستار، نظریه روایت پل ریکور به مثابه بازنمایی کنش انسانی در بستر ادبیات، با رویکردی انتقادی و تطبیقی بازخوانی می‌شود. در کانون این بازخوانی، مدل مفهومی «پنج‌گانه روی‌آوری سوژه» قرار دارد که شامل روی‌آوری به خود، به دیگری، به اشیای جهان، به دیگری بزرگ و به زبان است. این مدل با الهام از سنت‌های پدیدارشناسی، هرمنوتیک و تحلیل گفتمان، چارچوبی برای فهم چندلایگی، گسست‌مندی و دیالکتیک هویت سوژه در روایت فراهم می‌آورد. مقاله نشان می‌دهد روایت نه بازنمایی خنثای کنش، بلکه سازوکاری فعال و سوژکتیو برای بازسازی خود است؛ فرایندی که در آن، زبان، قدرت، ساختار، تاریخ، ایدئولوژی، حافظه، بدن و نهادهای اجتماعی هم‌زمان دخیل هستند. از این دیدگاه، سوژه در روایت هم فاعل معناست و هم محصولی از گفتمان‌ها. این بازخوانی افق‌هایی تازه برای روایت‌شناسی، نقد ادبی، فلسفه زبان و مطالعات فرهنگی و ارتباطات می‌گشاید. در پایان، پیامدهای نظری این تحلیل در نسبت با امکان نقد ایدئولوژی و بازاندیشی در خودمختاری سوژه بررسی می‌شوند.

واژگان کلیدی: روایت، پل ریکور، سوژه، روی‌آوری، دیگری، زبان، قدرت، نقد فلسفی.

* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/mp.2025.145398.1640](https://doi.org/10.22108/mp.2025.145398.1640)

۱- درآمد سخن

روایت، به عنوان یکی از اصلی‌ترین اشکال بیان و فهم تجربه انسانی، همواره در مرکز توجه نظریه‌پردازان مختلف قرار داشته است. روایت نه فقط ابزاری برای بازگویی داستان‌ها و وقایع، بلکه فرایندی پیچیده است که در آن، معنا و زمان شکل می‌گیرد. از نظر ریکور، روایت به ویژه در شکل‌های ادبی، مستلزم نوعی «محاکات» است که کنش انسانی را بازآفرینی می‌کند و به این وسیله، می‌تواند هم‌زمان به صورت ابزاری برای پیکربندی^۱ زمان و همچنین، درک ساختارهای موجود در کنش‌های انسانی عمل کند.^۲ ریکور^۳ (۱۳۹۸) در اثر مشهور خود، *زمان و روایت*، تأکید می‌کند روایت به عنوان یک عمل زبانی، نه فقط واقعیت‌ها و رویدادها را می‌سازد، بلکه آنها را در قالبی زمانی و معنایی به هم پیوند می‌دهد. از این دیدگاه، روایت به گونه‌ای است که می‌تواند بر درک ما از زمان و کنش تأثیر بگذارد و آنها را در سطح معنایی قابل درک کند. با این حال، ریکور کمتر به پیش‌فرض‌های ساختاری توجه داشته است که خود کنش انسانی به آنها وابسته است. وقتی از روایت سخن می‌گوییم، به نوعی کنش اشاره داریم؛ اما پرسش اساسی این است که این کنش انسانی به طور مشخص چگونه صورت می‌گیرد. چه چیزی باعث می‌شود یک موجود انسانی قادر به انجام کنش‌های متنوع و متأثر از زمان و مکان باشد؟ به عبارت دیگر، پیش‌شرط‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کنش انسانی چیستند؟

در این جستار، قصد دارم بر اساس پژوهش‌های پیشین خود، مدلی مفهومی با عنوان «پنج‌گانه روی‌آوری سوژه» ارائه دهم که می‌کوشد کنش انسانی را نه به عنوان یک پدیده مستقل و بدیهی، بلکه به عنوان فرایندی پدیدار از پنج نسبت هستی‌شناختی تفسیر کند. این پنج موضع

عبارت‌اند از: روی‌آوری به خود، به دیگری، به اشیای جهان، به دیگری بزرگ و به زبان. این مدل فرض می‌کند کنش انسانی زمانی ممکن می‌شود که سوژه در این پنج حوزه وارد تعامل و ارتباط شود. در واقع، سوژه فقط از خلال این نسبت‌هاست که می‌تواند خود را در جهان، در برابر دیگری و در برابر زبان و معنای خود تعریف کند. یکی از ویژگی‌های مهم این مدل تأکید بر پیچیدگی روابط میان سوژه و سایر موجودات و پدیده‌هاست. در این چشم‌انداز، سوژه یک موجود تنها نیست که در پی اعمال و تصمیم‌های خود است، بلکه موجودی است که به طور مستمر در تعامل با جهان پیرامون خود قرار دارد. سوژه، خود را در نسبت با دیگر سوژه‌ها (آگاه یا ناآگاه)، با اشیاء و نمادها، و حتی با نظم‌های کلان معنایی همچون خدا، قانون و تاریخ، می‌شناسد. در این چارچوب، کنش انسانی نه فقط بازتاب خود فردی سوژه، بلکه بازتاب تعاملات گسترده‌تر و پیچیده‌تر او با دنیای بیرونی است. این تحلیل و مدل از تحلیل‌های سنتی تر فاصله می‌گیرد که کنش انسانی را صرفاً یک فعالیت فردی در نظر می‌گیرند. به طور ویژه، در نظریه‌های کلاسیک، کنش بیشتر به عنوان نتیجه‌ای از اراده فردی و عقلانی دیده می‌شود. اما در این مدل پیشنهادی، کنش انسانی فقط از اراده فرد نمی‌آید، بلکه به عنوان بخشی از شبکه‌ای از روابط بین سوژه‌ای، زبانی و فرهنگی درک می‌شود. هدف این جستار مقایسه و نقد این دو رویکرد متفاوت است: از یک سو، نظریه ریکور که روایت را بازنمایی کنش می‌داند، و از سوی دیگر، مدل پنج‌گانه پیشنهادی نگارنده که بر روی‌آوری‌های سوژه به جهان، دیگری و زبان تأکید دارد. با تحلیل تطبیقی این دو رویکرد، نشان خواهم داد روایت نه فقط باز نمود کنش، بلکه باز نمود موقعیت‌هایی پیچیده‌تر است که سوژه

بلکه بازسازی معنای آن در پرتو زمان‌مندی است (Ricoeur, 1984, pp. 78–85)، استعاره نیز توان آن را دارد که نسبت ما با اشیاء، دیگری، خویشتن و زبان را دگرگون کند. به این ترتیب، استعاره صرفاً زبان را زیبا نمی‌کند، بلکه آن را به نحوی از اقامت‌گزینی سوژه در جهان بدل می‌کند.

1 Configuration

^۲ ریکور در تحلیل خود از استعاره، به ویژه در *The Rule of Metaphor* آن را نه آرایه‌ای بلاغی، بلکه نحوی از کنش هستی‌شناختی زبان می‌داند: شیوه‌ای برای بازتوصیف جهان و بازگشودن افق‌های تازه بودن در آن (Ricoeur, 1977, pp. 233–237). همان‌گونه که روایت نزد ریکور بازنمایی صرف کنش نیست،

کلیدی آن شامل تألیف شاکیله‌ساز، طرح‌افکنی معناهای ممکن و آشنایی‌زدایی از واقعیت را معرفی کرده‌اند. **برکاتی و همکاران (۱۴۰۰)** ارتباط فهم با استعاره، روایت و کنش را در اندیشهٔ ریکور بررسی کرده و نقش استعاره را در انسجام‌بخشی به امور ناهمگون نشان داده‌اند. **علوی‌پور (۱۳۹۸)** به گذار ریکور از نقد متنی به کنش‌گری اخلاقی و سیاسی توجه داشته و دیدگاه او دربارهٔ ایدئولوژی و سیاست را در ارتباط با متفکرانی همچون هگل^۲ و هوسرل^۳ تحلیل کرده است. **خسروی و علیا (۱۳۹۶)** مفهوم میمسیس^۴ را در آثار ریکور بررسی و سه مرحلهٔ آن شامل پیشاپیکربندی، پیکربندی و بازپیکربندی را به عنوان عناصر کلیدی در فهم روایت و زمان معرفی کرده‌اند. این مجموعه مطالعات چارچوب نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد و زمینه‌ای برای تحلیل بیشتر نقش روایت، تخیل و کنش در درک واقعیت فراهم می‌آورد. با وجود مطالعات گسترده دربارهٔ روایت، پژوهش حاضر با ارائهٔ مدل «پنج‌گانهٔ روی‌آوری سوژه»، نشان می‌دهد روایت نه فقط بازنمایی کنش، بلکه سازوکاری بنیادین در شکل‌دهی به سوژه و روابط آن با جهان است. این پژوهش، در پی کشف لایه‌های پنهان روایت در ارتباط با زبان، قدرت و دیگری، امکان‌بازاندیشی در مرزهای روایت‌شناسی، نقد ادبی و مطالعات ارتباطات را فراهم می‌آورد.

۳- بنیادهای نظری

مبانی نظری این پژوهش بر اساس دیدگاه‌های ریکور دربارهٔ روایت و کنش انسانی شکل گرفته است. ریکور بر نقش روایت در ساخت معنا و فرایند کنش انسانی تأکید دارد. نگارنده، در این راستا، پنج رویکرد اساسی را در روی‌آوری سوژه به شناخت مطرح می‌کند. این رویکردها شامل مواجههٔ سوژه با خود، دیگری، اشیای جهان، مفاهیم والا و زبان به عنوان ابزار شناخت می‌شوند. در ادامه، با بررسی تطبیقی میان نظریهٔ ریکور و مدل پنج‌گانهٔ روی‌آوری سوژه، نقش روایت در بازنمایی امکان‌های

در آنها قرار دارد. این موقعیت‌ها فراتر از فعل و واکنش فردی سوژه هستند و در حقیقت، روایت بازنمودی است از فرایندهایی که در آنها، سوژه خود را در تعامل با دنیا و دیگران می‌یابد. جستار حاضر درصدد است تا نشان دهد چگونه سوژه‌های روایی در بستری پیچیده از روی‌آوری‌ها به خود، دیگری و زبان قرار دارند؛ بنابراین، هدف اصلی این پژوهش فهم عمیق‌تر از چگونگی شکل‌گیری کنش‌های انسانی در روایت‌ها و تأثیر آنها بر درک ما از زمان و معناست.

۲- پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌هایی متعدد در زبان فارسی کوشیده‌اند تا ابعاد گوناگون اندیشهٔ ریکور را در حوزه‌های روایت، محاکات، استعاره و تفسیر متون دینی و ادبی بررسی کنند. با این حال، خلأ تحلیل بنیادین مفهوم «محاکات» در پیوند با مسألهٔ روی‌آوری سوژه به خود، دیگری، اشیای جهان و زبان همچنان احساس می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده به ترتیب از جدید به قدیم تحلیل می‌شوند:

ایمانی و باقرشاهی (۱۴۰۳) دیدگاه‌های ریکور و جان سرل^۱ را در زمینه ماهیت متن و گزاره‌های کنش‌گفتار تحلیل کرده‌اند؛ جایی که ریکور مفهوم متن را به فراتر از نوشتار، شامل کنش‌های بشری گسترش می‌دهد. **محمودی و همکاران (۱۴۰۱)** با رویکرد پدیدارشناسانه، سه سطح تحلیل از ایدئولوژی را در آثار ریکور شناسایی و نقش اتوپیا را در پویایی اجتماعی برجسته کرده‌اند. **برکاتی (۱۴۰۱)** تحول پدیدارشناسی در اندیشهٔ ریکور را از دیدگاه «دیدن به مثابه» بررسی کرده و نشان داده است چگونه این رویکرد از توصیف صرف به هرمنوتیک تفسیری تبدیل می‌شود. **مزاری (۱۴۰۱)** مفهوم هویت شخصی را در ارتباط با روایت تحلیل و پاسخ‌های انتزاعی در این زمینه را نقد کرده است. **هازیار و غیائی (۱۴۰۰)** نقش تخیل را در شکل‌گیری واقعیت بررسی و سه کارکرد

³ Edmund Gustav Albrecht Husserl (1858-1938)

⁴ Mimesis

¹ John Searle (1932-2025)

² Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

تفسیری در نظر گرفته می‌شود که در آن، عناصر پیشاروایی شامل کنش‌ها، وقایع عینی و نمادهای فرهنگی، پیش از ورود به ساختار زبانی روایت، صورت‌بندی اولیه می‌یابند. در این سطح، روایت‌پرداز با تکیه بر دانش پیشین خود از «جهان عمل»^۴، رویدادها را از بسستر واقعیت تجربی استخراج می‌کند و آنها را به مثابه مواد اولیه معنا ساز برمی‌گزیند. این گزینش صرفاً یک فرایند مکانیکی نیست، بلکه تحت تأثیر نظام‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و چارچوب‌های زبانی صورت می‌گیرد که همچون فیلترهایی تفسیری، امکان تبدیل «امر واقع» به «امر روایی» را فراهم می‌کنند. از دیدگاه ریکور، پیشاپیکربندی «زیست‌جهان روایت»^۳ را شکل می‌دهد؛ فضایی که در آن، روایت‌پرداز و مخاطب در اشتراکی ناگفته از پیش‌فرض‌ها، نمادها و الگوهای علی-زمانی مشارکت دارند. برای مثال، یک «کنش قهرمانانه» در این مرحله، پیش از آنکه در قالب پیرنگ^۴ معنایی مشخص بیابد، به مثابه یک گزاره فرهنگی از پیش‌متعین شده مانند ایثار یا مقاومت در حافظه جمعی جای گرفته است؛ بنابراین، محاکات ۱ را باید فرایندی دانست که طی آن، معنای اولیه به عناصر روایی بارگذاری می‌شود؛ فرایندی که از تعامل دیالکتیکی میان تجربه زیسته فردی و ذخیره فرهنگی جمعی سرچشمه می‌گیرد. این مرحله همچنین در ایجاد «قوس هرمنوتیکی»^۵ نقشی بنیادی دارد، زیرا مواد خام روایت، با همه ابهامات و چندگانگی‌های اولیه، در مرحله محاکات ۲ (پیکربندی) از طریق پیرنگ‌پردازی به وحدت ساختاری می‌رسند و در مرحله محاکات ۳ (بازپیکربندی) در فرایند دریافت مخاطب بازتفسیر می‌شوند. به بیان دیگر، پیشاپیکربندی بنیادی است که امکان تبدیل «زمان انسانی» به «زمان روایی» را از طریق گزینش، حذف و اولویت‌بندی وقایع فراهم می‌کند. این ویژگی نشان می‌دهد حتی در ابتدایی‌ترین مراحل شکل‌گیری روایت، نوعی ساختارپذیری نهفته، هر چند سیال و ناتمام، وجود دارد که

سوژگی تحلیل خواهد شد. هدف فراهم‌آوردن چارچوبی نظری است که به درک بهتر فرایندهای شناختی و معنا سازی در علوم انسانی کمک کند.

۳-۱- روایت و کنش در نظریه ریکور

در حوزه مطالعات روایت، ریکور به عنوان یکی از تأثیرگذارترین متفکران قرن بیستم، رویکردی نوین به مفهوم زمان و روایت ارائه کرده است. او در *زمان و روایت*، نحوه شکل‌گیری روایت و ارتباط آن با ساختارهای زمانی را بررسی کرده است. ریکور روایت را فقط بازنمایی سادگی‌های روزمره نمی‌بیند، بلکه آن را ابزاری برای ساختاردهی به تجربه انسانی و بازآفرینی کنش‌های فردی و جمعی در دل زمان می‌داند. طبق نظریه ریکور، روایت بازنمودی است که در آن، کنش‌های انسانی، به ویژه تصمیم‌ها و واکنش‌های فردی، در چارچوبی زمانی و معنایی درک و تفسیر می‌شوند. ریکور در بررسی ساختار روایت، بر مفهوم «میمسیس» تأکید دارد (ر.ک. سیمز، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۳-۱۲۸). این واژه که در یونانی به معنای «تقلید» یا «بازآفرینی» است، در نظریه ریکور، فراتر از مفهوم ساده تقلید واقعیت، به فرایندی پیچیده اشاره دارد که در آن، رویدادها و کنش‌های انسانی در دل زمان ساختار می‌یابند. ریکور در *زمان و روایت* (۱۳۹۸، صص. ۱۳۱-۱۹۴)، به سه مرحله از میمسیس یا «محاکات» اشاره می‌کند: محاکات ۱، محاکات ۲ و محاکات ۳.

محاکات ۱ یا پیشاپیکربندی^۱ (سیمز، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۹) همان مرحله آغاز روایت است. در این مرحله، کنش‌ها و وقایع به عنوان داده‌های خام و ابتدایی وارد روایت می‌شوند. در واقع، در این مرحله، روایت‌کننده مواد اولیه‌ای را جمع‌آوری می‌کند که قرار است در مراحل بعدی معنایی خاص پیدا کنند. البته، این مرحله که نقطه آغازین شکل‌گیری روایت محسوب می‌شود، فقط محدود به گردآوری داده‌های خام نیست، بلکه به مثابه فرایندی

⁴ Plot

⁵ Hermeneutic Arc

¹ Prefiguration

² World of Action

³ Lifeworld of Narrative

روایت را از گزارش صرف وقایع متمایز می‌کند.

محاکات ۲ یا پیکربندی (سیمز، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۰) مرحله‌ای است که در آن، روایت‌گر با استفاده از زبان، وقایع را در یک ساختار زمانی و معنایی سازمان‌دهی می‌کند. این مرحله به طور ویژه به نحوه «پردازش وقایع و رویدادها در متن اشاره دارد. در این مرحله، روایت به صورت فعالانه شکل می‌گیرد و زمانی که وقایع در یک بستر زمانی قرار می‌گیرند، معنایی جدید پیدا می‌کنند. محاکات ۲ نقطه عطفی است که در آن، داده‌های پیش‌روایی گردآوری‌شده در مرحله پیش‌پیکربندی، از طریق سازوکارهای زبانی و روایی، به ساختاری منسجم و معنادار تبدیل می‌شوند (ر.ک. ریکور، ۱۳۹۸، صص. ۱۵۴-۱۶۵). این مرحله نه فقط به سازمان‌دهی زمانی وقایع محدود می‌شود، بلکه فرایندی پویاست که در آن، روایت‌پرداز با انتخاب آگاهانه الگوهای زبانی، چینش علی-زمانی و ایجاد روابط معنایی، «امر واقع» را به «امر روایت‌پذیر» ارتقا می‌دهد. به بیان دیگر، پیکربندی همان دگرذیسی مواد خام به متن روایی است که از طریق پیرنگ و نظام نشانگانی زبان محقق می‌شود و متضمن «ادبیت اثر ادبی» (ریکور، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۲) است. ریکور این مرحله را به مثابه هنر پیوندزنی^۱ توصیف می‌کند؛ جایی که روایت‌گر با خلق آغاز، میانه و پایان، وقایع پراکنده را در یک کلیت علی-زمانی ادغام می‌کند. این ادغام صرفاً ترتیب خطی رویدادها نیست، بلکه ایجاد شبکه‌ای از روابط است که معنای هر واقعه را در نسبت با کل روایت تعیین می‌کند. برای نمونه، یک «مرگ تراژیک» در مرحله پیش‌پیکربندی ممکن است به عنوان یک واقعت عینی ثبت شود، اما در مرحله پیکربندی، این واقعه از طریق جایگاهش در پیرنگ (مانند تعلیق، اوج یا گره‌گشایی) و نیز از طریق زاویه دید، لحن و صنایع ادبی، به عنصری معنا‌ساز تبدیل می‌شود که بر درونمایه کلی روایت تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه ساختارگرایی، پیکربندی را می‌توان به

مثابه نظام تفکیک‌ناپذیر زمان‌مندی و داستان‌مندی در نظر گرفت که به موجب آن، «قوانین درونی اثر ادبی» (ریکور، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۳)، و نه الزاماً واقعیات عینی در ساخت جهان اثر، اولویت پیدا می‌کنند. به تعبیر ژنت (Genette, 1980)، این مرحله شامل سه بُعد اصلی است: الف) ترتیب^۲: بازچینش رویدادها نسبت به توالی طبیعی آنها مانند بازگشت به گذشته یا جهش به آینده (Genette, 1980, pp. 33-85)، ب) تداوم^۳: تناسب میان زمان واقعی رویداد و زمان بازنمایی آن در روایت مانند اختصار یا گسترش توصیفات (Genette, 1980, pp. 86-112)، پ) بسامد^۴: تکرار یک رویداد در روایت مانند بازگویی چندباره یک حادثه از زوایای مختلف (Genette, 1980, pp. 133-160). این سازوکارها نشان می‌دهند پیکربندی فرایندی منفعل نیست، بلکه کنشی خلاقانه است که در آن، روایت‌پرداز با دستکاری زمان، فضا و روابط علی، امکان خوانش‌های چندلایه را فراهم می‌کند؛ زیرا این مرحله، به عنوان یک مرحله میانی، با ایفای نقش «واسطگی»^۵ (ریکور، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۳) مواد پیش‌روایی را از حوزه پیش‌فهم فرهنگی به حوزه دریافت مخاطب پیوند می‌زند. برای نمونه، در رمان خشم و هیاهو اثر فاکتور، پیکربندی روایت از طریق شکستن خط زمانی و تکیه بر روایان چندگانه، نه فقط وقایع خانوادگی را بازمی‌گوید، بلکه با ایجاد ابهام و چندپارگی، بحران هویت و فروپاشی معنایی را بازتاب می‌دهد. این امر نشان می‌دهد پیکربندی صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه خلق جهانی است که در آن، فرم و محتوا در دیالکتیکی ناگسستنی قرار دارند. به تعبیر خود ریکور (۱۳۹۸، ص. ۱۳۲)، محاکات ۲ ضمن ایجاد گسست، در را به روی دنیای ترکیب‌بندی بوطیقای می‌گشاید.

محاکات ۳ یا بازپیکربندی (سیمز، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۱) مرحله بازخوانی است. در اینجا، روایت نه فقط به عنوان نقل‌قولی از گذشته، بلکه به عنوان بخشی از فرایند تأمل و فهم معنا از کنش‌ها و رویدادها به شمار می‌آید. مخاطب یا

⁴ Frequency

⁵ Mediation

⁶ William Faulkner (1897-1962)

¹ Art of Composition

² Order

³ Duration

فهم و درک کنش‌های انسانی در دل زمان عملاً غیرممکن است. در واقع، فقط از طریق روایت است که می‌توان کنش‌ها را نه فقط به عنوان سلسله‌ای از اتفاقات، بلکه به عنوان فرایندی در دل زمان و معنای انسانی درک کرد.

۳-۲- کنش انسانی و سوژه‌های کنش‌گر

یکی از مفاهیم کلیدی که ریکور در نظریه خود معرفی می‌کند، مفهوم «سوژه کنش‌گر» است. به طور ویژه، ریکور در خود به مثابه دیگری (۱۹۹۲)، به این نکته اشاره می‌کند که فقط موجودات انسانی قادر به بازسازی و بازآفرینی خود از طریق کنش هستند. او بیان می‌کند انسان‌ها نه فقط قادر به انجام کنش‌های مختلف هستند، بلکه می‌توانند افکار، احساسات و تصمیم‌های خود را در قالب زبان و روایت بیان کنند. این سوژه کنش‌گر نه فقط از طریق اعمال خود، بلکه از طریق تأمل و بازگویی اعمالش، خود را به عنوان موجودی انسانی تعریف می‌کند. ریکور همچنین به اهمیت «دیگری» در شکل‌گیری کنش اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، کنش انسانی نه فقط در رابطه با خود، بلکه در ارتباط با دیگری نیز معنا می‌یابد. این رابطه دوسویه میان «خود» و «دیگری» از دیدگاه ریکور، یکی از ارکان ساختارهای روایی است. در حقیقت، کنش در روایت‌ها فقط به مثابه بازنمایی یک فرد خاص نیست، بلکه همواره در بستر روابط بین سوژه‌ای و در تعامل با دیگری تفسیر می‌شود. این تأکید بر رابطه میان سوژه و دیگری، در کنار مفهوم زمان و روایت، به ریکور این امکان را می‌دهد تا فرایند روایت‌سازی را فراتر از سادگی بازنمایی وقایع ببیند. روایت، برای ریکور، فقط در پی نقل قول‌های تاریخ‌مند و «واقعی» نیست، بلکه در پی بازآفرینی موقعیت‌هایی پیچیده است که در آنها، سوژه در تلاش است تا خود و دیگری را در دل زمان و زبان بشناسد.

در هر صورت، در حالی که ریکور با تأکید بر زمان،

حتی خود روایت‌کننده، پیامدهای کنش‌ها را ارزیابی می‌کند و درکی جدید از واقعیت حاصل می‌شود. بر این اساس، بازیگربندی به مثابه نقطه اوج فرایند «هرمنوتیک روایت» (ر.ک. ریکور، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۳) عمل می‌کند. این مرحله نه در حوزه آفرینش روایت، که در قلمرو دریافت و تفسیر مخاطب جای دارد و طی آن، روایت از متنیت صامت خارج و به تجربه زنده خواننده/مخاطب تبدیل می‌شود. برخلاف مراحل پیشین، بازیگربندی فرایندی یک‌سویه نیست، بلکه دیالوگی پویا میان جهان متن و جهان خواننده است که در آن، معنا نه در انحصار نویسنده، بلکه در پرتو تجربه‌های زیسته، پیش‌فرض‌ها و انتظارات مخاطب بازآفرینی می‌شود. از دیدگاه ریکور، بازیگربندی را باید گذار از روایت به زندگی دانست؛ جایی که مخاطب با تأمل در الگوهای علی، شخصیت‌ها و کنش‌های روایت، آنها را به بستر واقعیت خود پیوند می‌زند و از این طریق، درکی جدید از «خود» و «جهان» کسب می‌کند. این فرایند همان «کارکرد انتقالی» روایت است که از طریق آن، زمان روایی به زمان تجربی مخاطب تبدیل می‌شود (ر.ک. ریکور، ۱۳۹۸، صص. ۱۶۵-۱۷۴). برای نمونه، خواننده رمان جنایت و مکافات فقط شاهد توصیف کنش‌های راسکولنیکف نیست، بلکه با هم‌ذات‌پنداری یا تقابل اخلاقی، مفاهیمی مانند گناه، ندامت و رستگاری را در بافتار زندگی خود بازمی‌آزماید. این مرحله همچنین بر اساس نظریه دریافت^۱، به مثابه فرایند تکمیل متن^۲ تعریف می‌شود. به تعبیر آیزر (Iser, 1978, pp. 167-168)، متن روایی همواره دارای «فضاهای خالی»^۳ است که مخاطب با پرکردن آنها از طریق دانش پیشین و تخیل، به مشارکت در آفرینش معنا واداشته می‌شود؛ بنابراین، بازیگربندی فقط بازتاب منفعلانه روایت نیست، بلکه بازسازی فعالانه معنا در تعامل با متن است.

این سه مرحله فرایندی از تحول و بازنمایی رویدادها هستند که به واسطه روایت در دل زمان و زبان صورت می‌گیرند. ریکور بر این نکته تأکید دارد که بدون روایت،

³ Blanks

¹ Reception Theory

² Aesthetic Completion

دکارت^۲ برای فرار از شک بی‌پلیان، به تضمینی الهی پناه می‌برد. در نتیجه، کوجیتو از همان ابتدا در تناقضی بنیادین فرو می‌گلتد: در عین ادعای استقلال مطلق، بنیان وجودی خود را به دیگری واگذار می‌کند. ریکور این نکته را برجسته می‌کند که این نوع روی‌آوری به خود، در عوض تحقق سوژه، آن را در تنهایی متافیزیکی فرو می‌برد و هرگونه گفت‌وگو، تاریخ‌مندی و مسئولیت را حذف می‌کند.

با ارجاع به نیچه^۳، ریکور این بحران را رادیکال‌تر می‌کند: کوجیتو نه فقط گرفتار تناقض است، بلکه اساساً فریبی زبانی است. نیچه با نقد بلاغت فلسفه، نشان می‌دهد «من اندیشنده» چیزی جز محصول استعاره، مجاز و گفتمان نیست. در این خوانش، زبان نه ابزاری برای بیان یقین، بلکه صحنه زایش سوژه به مثابه امری تفسیری و مشکوک است (۱۹۹۲، صص. ۱۱-۱۶). از این دیدگاه، روی‌آوری به خود، اگر در افق کوجیتو فهمیده شود، نه نقطه آغاز شناخت، بلکه لحظه آغاز فروپاشی آن است.

ریکور در آثار متأخر خود، به ویژه *زمان و روایت* (۱۹۸۴) و *خود به مثابه دیگری* (۱۹۹۲)، راهی بدیل برای بازشناسی خود پیشنهاد می‌کند: بازسازی سوژه در قالب «هویت روایی». در این طرح، خود نه یک جوهر ثابت، بلکه ساختاری زمانی و روایی است؛ هویتی که از خلال سازمان‌دهی تجربه‌های گذشته، حال و آینده در قالب روایت شکل می‌گیرد. اما این روایت، برخلاف بازتاب دکارتی، هرگز صرفاً درونی نیست: «خود» فقط در مواجهه با «دیگری» امکان بازشناسی می‌یابد. دیگری نه صرفاً فردی انسانی، بلکه مخاطب، شریک گفت‌وگو و مخاطب اخلاقی است که سوژه در برابر او باید پاسخ‌گو باشد. با این حال، می‌توان بر ریکور این نقد را وارد کرد که طرح او، با وجود توجه به زبان و روایت، همچنان دچار نوعی فردگرایی پدیدارشناختی است. اما مسأله بازشناسی سوژه را لویناس^۴ نیز به شکلی برجسته مطرح می‌کند. او تأکید می‌کند رابطه سوژه با «دیگری» صرفاً یک پیوستگی معرفتی یا گفت‌وگویی نیست، بلکه اساساً اخلاقی و

روایت و کنش‌های انسانی، مدلی نسبتاً جامع و منسجم ارائه می‌دهد، چالش‌هایی نیز در این نظریه وجود دارند. یکی از این چالش‌ها چگونگی تعریف «سوژه» در بستر فرهنگی و اجتماعی است. ریکور با توجه به اهمیت «دیگری»، توجهی نسبی به چارچوب‌های اجتماعی و تاریخی دارد، اما هنوز در ساختار عمومی نظریه خود، به طور ویژه از بسترهای اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در کنش‌های انسانی سخن نمی‌گوید. به همین سبب، می‌کوشم تا با طرح یک مدل پیشنهادی با عنوان «پنج‌گانه روی‌آوری سوژه»، مواضع مغفول در الگوی ریکور را به ویژه در زمینه روی‌آوری به اشیای جهان، دیگری بزرگ و زبان، تبیین کنم.

۳-۳- مقایسه نظریه ریکور و مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه

در این بخش، قصد داریم نظریه ریکور در خصوص روایت و زمان را با مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه مقایسه کنیم که پیش‌تر مطرح کرده‌ایم. به طور مشخص، هر یک از این پنج روی‌آوری می‌تولند در مقابل بحث ریکور قرار گیرد و در این مقایسه، هم‌زمان می‌توان نقاط قوت و ضعف هر یک را بررسی کرد. این پنج بخش اصلی عبارت‌اند از: روی‌آوری به خود، روی‌آوری به دیگری، روی‌آوری به اشیای جهان، روی‌آوری به دیگری بزرگ و روی‌آوری به زبان.

۳-۳-۱- روی‌آوری به خود در پرتو هرمنوتیک ریکور: از یقین متافیزیکی تا گواهی اخلاقی

مسأله بازشناسی سوژه در سنت فلسفی مدرن با پروژه دکارتی کوجیتو^۱ آغاز می‌شود - تلاشی برای تأسیس یقینی بی‌واسطه در قالب «می‌اندیشم، پس هستم». ریکور در خود به مثابه دیگری (۱۹۹۲، صص. ۴-۱۱)، با تحلیل این سنت، نشان می‌دهد این سوژه به‌ظاهر خودبنیاد، در واقع وابسته به یک «دیگری مطلق» یعنی خداست؛ زیرا

³ Friedrich Wilhelm Nietzsche (1844-1900)

⁴ Emmanuel Levinas (1906-1995)

¹ Cogito

² René Descartes (1596-1650)

چندلایه از خودگشودگی سوژه گشوده است؛ فهمی که مدل پنج‌گانه آن را به سطحی ساختاری‌تر، اجتماعی‌تر و تاریخی‌تر ارتقا می‌دهد.

۳-۲-۳- روی‌آوری به دیگری: از میان‌ذهنیت روایی تا ساختارهای قدرت

ریکور (۱۹۹۲، صص. ۴-۱۶) نشان می‌دهد سوژه دکارتی، در اوج طلب یقین، خود را از هر گونه ارتباط میان‌ذهنی جدا می‌کند. اما همین انزوا، به تعبیر ریکور، نشانه‌ی نیاز بنیادین سوژه به دیگری است؛ زیرا «خود» بدون نسبت، فاقد معناست. ریکور با عبور از سنت تأمل‌گرایانه، بر آن است که بازشناسی خود فقط در بستر رابطه با دیگری ممکن می‌شود - خواه این دیگری خدا باشد (چنانکه در دکارت)، خواه انسانی در مقام مخاطب گفتار، شریک کنش، یا سوژه اخلاقی. اما این رابطه، در نزد ریکور، عمدتاً در افق روایت و بازتاب ذهنی باقی می‌ماند. سوژه، از خلال روایت‌گری تجربه‌های خویش، دیگری را به مثابه آینه‌ای برای خودفهمی به کار می‌گیرد؛ به تعبیر او، دیگری به فرایند یکپارچه‌سازی زمان‌مندی هویت کمک می‌کند. با وجود این، دیگری نزد ریکور، معمولاً در قالب امری درون‌روایی و نسبتاً بی‌ساختار ظاهر می‌شود - عنصری که از بافت‌های اجتماعی، تاریخی و سیاسی خود تا حد زیادی انتزاع یافته است. لویناس اما نگاهی عمیق‌تر به دیگری دارد و رابطه با او را اساساً اخلاقی و نامتقارن می‌داند؛ او تأکید می‌کند سوژه پیش از هر تأملی در قبال دیگری مسئول است و این مسئولیت بی‌قیدوشرط، شرط امکان هر خودآگاهی و بازشناسی است (Levinas, 1969, p. 79). بنابراین، نزد لویناس، دیگری صرفاً نقش آینه‌ای ندارد، بلکه منشأ تعهد و مسئولیتی است که سوژه را از استقلال کامل بازمی‌دارد و او را در رابطه‌ای بی‌پایان با دیگری قرار می‌دهد.

مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه، در نقد این رویکرد، بر آن است که رابطه «خود» و «دیگری» را باید در دل ساختارهای اجتماعی، گفتمان‌های فرهنگی و رژیم‌های

نامتقارن است؛ یعنی مسئولیت بی‌قیدوشرط نسبت به دیگری که پیش از آگاهی و تأمل سوژه قرار دارد (Levinas, 1969, p. 79). این نگاه لویناسی به ویژه بر نقد استقلال مطلق سوژه دکارتی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد سوژه همیشه در نسبت اخلاقی با دیگری «گشوده» است و نمی‌تواند خودبنیاد و منفصل از دیگری باشد (Levinas, 1974, p. 45). به موجب این استدلال، روی‌آوری به خود، در معنای فلسفی، همواره مشروط و در نسبت با دیگری شکل می‌گیرد.

مدل پنج‌گانه «روی‌آوری سوژه» این کمبود را با گسترش مفهوم روی‌آوری به خود در بستر اجتماعی، تاریخی و فرهنگی برطرف می‌کند. در این مدل، خودشناسی نه در تنهایی تأمل، بلکه در دل شبکه‌ای از روابط، گفتمان‌ها و نهادها شکل می‌گیرد. حتی تجربه‌ی زمانی سوژه نیز تحت تأثیر روایت‌های جمعی، حافظه‌ی تاریخی و سازوکارهای قدرت تعریف می‌شود؛ بنابراین، آنچه ریکور به عنوان «خود» روایت‌پرداز معرفی می‌کند، در چارچوب پنج‌گانه ما، فقط مرحله‌ای از فرایند پیچیده‌تر و میان‌ذهنی بازشناسی هویت است. در پاسخ به این پیچیدگی، ریکور مفهوم «گواهی به خویشستن»^۱ را مطرح می‌کند؛ نوعی اعتماد بنیادین، اما غیرمطلق، به خود در مقام کنش‌گر، گوینده و راوی. گواهی، برخلاف یقین دکارتی، نه اثباتی منطقی، بلکه نوعی تعهد اخلاقی و وجودی است که همواره در معرض تردید و آزمون قرار دارد. این گواهی، به تعبیر ریکور، چیزی کمتر از یقین متافیزیکی اما بیشتر از باور صرف است - نوعی اعتماد به خویشستن که در کنش، زبان، روایت و اخلاق تبلور می‌یابد.

در نهایت، آنچه «روی‌آوری به خود» را در چارچوب مدل پنج‌گانه متمایز می‌کند، تأکید بر پیوستگی سوژه با دیگری، تاریخ و زبان است. «خود» نه نقطه‌ی عزیمت فلسفه، بلکه برآیند کنش تفسیری در دل جهانی اجتماعی و چندصدایی است. از این رو، می‌توان گفت ریکور، با وجود محدودیت‌های فردگرایانه، راه را برای فهمی

¹ Attestation

۳-۳-۳- روی آوری به اشیای جهان: از ابژه روایی تا عامل مادی هویت

در سنت دکارتی، سوژه‌بازشناس به منزله «من اندیشنده»، در فرایند شک و بازتاب، از بدن و جهان عینی تهی می‌شود. ریکور (۱۹۹۲، صص. ۴-۱۱) با نقد این دیدگاه، نشان می‌دهد چنین سوژه‌ای حتی در دل تأمل محض نمی‌تواند خود را از بودن در جهان جدا کند. بر این اساس، او بر بدن‌مندی، زیست‌مندی و در-جهان-بودگی سوژه تأکید می‌کند: خودشناسی فقط در نسبت با جهان و از طریق عمل، تجربه و حواس ممکن است. ریکور در تحلیل خود از نیچه (۱۹۹۲، صص. ۱۱-۱۶) این ایده را رادیکال‌تر می‌کند: نه فقط سوژه، بلکه خود جهان نیز فاقد عینیت مطلق است. اشیاء و پدیدارها دیگر داده‌هایی بی‌طرف نیستند، بلکه محصول فرایندهای تفسیر، ساده‌سازی و بازنمایی هستند. از این دیدگاه، روی آوری به جهان نه بازگشت به واقعیت خام، بلکه ورود به عرصه‌ای بلاغی، گفتمانی و در مواردی ایدئولوژیک است؛ بنابراین، سوژه نمی‌تولد خود را در نسبت با جهانی «خارجی» بشناسد، زیرا خود آن جهان نیز پیشاپیش تفسیر شده است. با وجود این تأکید بر زبان و روایت، رویکرد ریکور از تحلیلی دقیق و ساختارمند نسبت به نقش اشیاء در شکل‌گیری هویت بازمی‌ماند. در *زمان و روایت*، اشیاء صرفاً به مثابه واسطه‌هایی برای بازسازی روایی تجربه ظاهر می‌شوند؛ گویی جهان فقط تا آنجا معنا دارد که در چارچوب روایت فردی سوژه گنجانده شود. این نگاه، برخلاف سنت پدیدارشناختی-مادی، نقش فعال و تاریخی اشیاء را در ساخت هویت به حاشیه می‌راند.

در اینجا، مدل پنج‌گانه روی آوری سوژه، با تکیه بر بینش‌های باشلار^۲ و هایدگر^۳، دریچه‌ای نو می‌گشاید. باشلار در *بوطیقای فضا* (۱۹۹۲، صص. ۶۷-۶۸)، نشان می‌دهد اشیاء حافظه‌های جمعی، عواطف و لایه‌های ناپیدای ذهن را در خود جای می‌دهند. لمس یک دیوار،

قدرت بازخوانی کرد. این مدل، با عبور از روایت‌محوری فردگرایانه، «دیگری» را نه صرفاً چهره‌ای انسانی، بلکه گره‌گاه ایدئولوژی‌ها، نهادها و حافظه‌های جمعی می‌بیند. در این معنا، شناخت دیگری همواره در میدان نیروهای شکل می‌گیرد که از پیش چارچوب ادراک و گفتار سوژه را مشروط کرده‌اند. برای نمونه، فوکو^۱ در *مراقبت و تنبیه* (۱۹۷۷) نشان می‌دهد چگونه بدن، رفتار و ادراک سوژه از دیگری، همگی در دل نهادهای انضباطی و گفتمان‌های قدرت تعریف می‌شوند. در این خوانش، حتی صمیمی‌ترین رابطه فردی با دیگری صحنه‌ای است که در آن، ساختارهای اجتماعی نقش‌ها را از پیش نگاهشته‌اند؛ بنابراین، روایت سوژه از دیگری همیشه آغشته به پیش‌فرض‌های نظام‌مند و معمولاً نادیده‌مانده‌ای است که در زبان و حافظه جمعی تثبیت شده‌اند.

از این دیدگاه، ریکور هرچند به اهمیت «دیگری» واقف است، در نظریه او، دیگری عمدتاً در سایه روایت فردی باقی می‌ماند، نه در بطن تاریخ و ساختار. در مقابل، مدل پنج‌گانه با وام‌گیری از دیدگاه‌هایی همچون فوکو، لویناس و نظریه‌های انتقادی، «روی آوری به دیگری» را به مثابه فرایندی سیاسی، تاریخی و گفتمانی تحلیل می‌کند. در این الگو، خودشناسی نه محصول گفت‌وگوی دو فرد، بلکه نتیجه کشمکش میان روایت‌های رقیب، بازتوزیع قدرت معنابخش و مقاومت در برابر سلطه گفتمان‌های غالب است. در نهایت، آنچه در مدل پنج‌گانه برجسته می‌شود، این است که رابطه با دیگری همواره بر بستری از تاریخ، ایدئولوژی و زبان شکل می‌گیرد. «من» در مواجهه با «تو»، همواره در حال گفت‌وگویی ناهم‌سنگ با تاریخ است - تاریخی که نه فقط تجربه را، بلکه امکان تجربه‌کردن را نیز از پیش صورت‌بندی کرده است. به این ترتیب، «روی آوری به دیگری» نه صرفاً یک تجربه اخلاقی یا انسانی، بلکه لحظه‌ای سیاسی در دل میدان قدرت است؛ لحظه‌ای که در آن سوژه، خود را در کشاکش میان اطاعت و مقاومت بازمی‌یابد.

³ Martin Heidegger (1889-1976)

¹ Paul-Michel Foucault (1926-1984)

² Gaston Louis Pierre Bachelard (1884-1962)

چشم‌لنداز زیان و روایت فهم می‌کند و از توجه به بُعد مادی، سیاسی و ساختاری آنها غافل می‌ماند؛ در حالی که مدل پنج‌گانه نشان می‌دهد سوژه حتی در ساده‌ترین کنش‌هایش - همانند راه‌رفتن در خیلان یا استفاده از یک وسیله روزمره - در حال درگیری با شبکه‌ای از روابط قدرت، تاریخ و فرهنگ است.

در نتیجه، هویت انسان نه فقط از طریق گفت‌وگو و روایت، بلکه از خلال تعامل پویای بدن، ابزار، فضا و نهاد شکل می‌گیرد. سوژه، به مثابه موجودی درگیر با اشیاء، همواره در حال بازتعریف خود در میدان مقاومت و اطاعت نسبت به ساختارهای مادی پیرامون خویش است. این فهم از «روی‌آوری به جهان» سوژه را از سطح بازتاب درونی به سطحی اگزیستانسیال، گفتمانی و تاریخی ارتقا می‌دهد.

۳-۳-۴- روی‌آوری به دیگری بزرگ: از تضمین الهی تا انقیاد ایدئولوژیک

در تأمل سوم از تأملات دکارتی (see Descartes, ○) ریکور (۱۹۹۲، صص. ۱۱-۱۶) این تقابل معرفت‌شناسی دکارتی را وارونه می‌کند: خدا نه فقط ضامن حقیقت، بلکه بنیان وجودی خود سوژه می‌شود. به این ترتیب، سوژه از جایگاه خودبستگی به مرتبه‌ای فرودست تنزل می‌یابد. ریکور این وضعیت را نماد بحران مدرنیته می‌داند: یا باید سوژه را بنیاد همه چیز دانست، اما منزوی و بی‌ارتباط با ساختارهای معنا، یا بایلد او را در دل یک نظام بزرگ‌تر (خدا، زبان، روایت) تعریف کرد، با این پیامد که دیگر نمی‌توان او را بنیان دانست. در خوانش نیچه‌ای که ریکور نیز به آن توجه دارد، این «دیگری بزرگ» - اعم از خدا یا عقل - از اعتبار ساقط می‌شود. به جای آن، زبان به مثابه نظامی بلاغی و تاریخی، جایگزین حقیقت می‌شود؛

بوی یک صندوقچه قدیمی یا صدای درِ خانه، می‌توانند دروازه‌هایی باشند برای بازخوانی هویت. در این خوانش، شیء نه فقط ابژه‌ای منفعل، بلکه کنش‌گری حافظه‌مند است که خود، روایتی مستقل و مؤثر دارد. هایدگر (۲۰۱۰، صص. ۶۶-۷۲) نیز در مفهوم «هستی-در-جهان» بر این نکته پافشاری می‌کند که سوژه پیش از هر بازتاب فلسفی، درگیر با اشیاء و فضاهاست. ابزارهایی همچون چکش یا میز فقط وقتی به آگاهی می‌آیند که از کار بیفتند و پیش از آن، جزئی از هستی-زیسته ما هستند. به تعبیر هایدگر، ما در بطن تعامل با اشیاء هستیم، نه در بیرون از آنها. لویناس نیز با نقد سوژه خودبنیاد، بر تقدم رابطه‌ی چهره‌به‌چهره بر خودآگاهی تأکید می‌ورزد؛ چهره دیگری نه داده‌ای حسی، بلکه امری اخلاقی و فراخوانی برای مسئولیت‌پذیری است (Levinas, 1969, p. 197). او در تأملی دیگر تصریح

می‌کند: «نخستین کلمه‌ای که دیگری به من می‌گوید، «تو نباید بکشی»^۱ است» (Levinas, 1985, p. 89). از این دیدگاه، خود پیش از هر نوع بازتاب، در برابر دیگری احضار می‌شود و از این احضار است که هویت و معنا شکل می‌گیرند. این رویکرد درهم‌تنیدگی اخلاق، سوژگی و جهان را پیش‌فرض می‌گیرد و از انتزاع‌گرایی مدل‌های روایت‌محور می‌گریزد.

مدل پنج‌گانه، با بهره‌گیری از این بنیان‌ها، بر آن است که «روی‌آوری به جهان» سوژه را در بستری مادی، تاریخی و فرهنگی قرار می‌دهد. اشیاء نه فقط در روایت، بلکه در نقش روزمره و ساختاری خود، حامل معانی هستند. از معماری شهر تا طراحی صندلی ادارات، اشیاء بازتاب قدرت، حافظه و ایدئولوژی هستند. به تعبیر فوکو، این اشیاء در عملکرد خود، بدن‌ها را تربیت می‌کنند، فضاها را مهار می‌کنند و زمان را سازمان می‌دهند. این نگاه نقدی جدی بر ریکور وارد می‌کند: او اشیاء را عمدتاً از

destitute; it is the poor for whom I can do all and to whom I owe all. And me, whoever I may be, but as "first person," I am he who finds the resources to respond to the call (Levinas, 1985, p. 89).

^۱ نظر به اهمیت این بخش از اظهارات لویناس و نیز جلوگیری از ابهام، ترجمه انگلیسی آن را در زیر می‌آورم.

The first word of the face is the "Thou shalt not kill." It is an order. There is a commandment in the appearance of the face, as if a master spoke to me. However, at the same time, the face of the Other is

می‌کشاند. او تصریح می‌کند «این موقعیت‌های مرزی تصادفی نیستند، بلکه به ذات وجود انسانی تعلق دارند. آنها اجتناب‌ناپذیر و جهانی هستند و هر فردی را با محدودیت‌های وجودش مواجه می‌کنند. در این موقعیت‌ها، فرد با «وضعیت‌هایی که با هستی متناهی او گره خورده‌اند و به چشم‌اندازی فراتر از آن دسترسی ندارد» روبه‌رو می‌شود. این وضعیت‌ها در ذات خود «تحمل‌ناپذیر» هستند و فقط در قالبی تخفیف‌یافته در تجربه زنده ظاهر می‌شوند. همچنین، یاسپرس تأکید می‌کند در برابر این موقعیت‌ها، انسان همیشه تکیه‌گاهی می‌جوید یا می‌یابد و نوع این تکیه‌گاه بیانگر ساختار بنیادی روحی اوست، اما این مرزها همواره از دل زمینه‌های تاریخی و فرهنگی سر بر می‌آورند و به صورت تجربه‌های ویژه همچون مرگ، گناه، تصادف و ستیز درمی‌آیند. آلتوسر^۳ (۱۹۷۱، صص. ۱۷۳-۱۸۳)، به شیوه‌ای متفاوت اما با اخذ نتایجی هم‌سو با آنچه مدنظر ماست، در نظریه «فراخوانی ایدئولوژیک»^۴ نشان می‌دهد سوژه‌ها پیش از هر تأمل اخلاقی یا دینی، توسط نهادهایی مانند دین، آموزش و رسانه، به درون موقعیت‌های از پیش تعریف‌شده فراخوانده می‌شوند. «دیگری بزرگ» نه محصول انتخاب آزاد، بلکه نتیجه انقیاد نمادینی است که از طریق مناسک، گفتار و هنجار نهادینه شده است. در امتداد این دیدگاه، فوکو افق تحلیل را با نظریه «قدرت/دانش» گسترش می‌دهد. از نظر او، هر دانشی در دل روابط قدرت شکل می‌گیرد و خود ابزاری برای تولید و اعمال قدرت است. اخلاق، دین و حتی تجربه قدسی، نه پدیده‌هایی خودبنیاد و اصیل، بلکه برساخته‌هایی گفتمانی هستند که در دل سازوکارهای قدرت اجتماعی و تاریخی تولید، بازتولید و

ساختاری که خود بنیانی ندارد، اما همه چیز را تولید می‌کند. «دیگری بزرگ» در این خولش نه حقیقتی فرلتاریخی، بلکه سازه‌ای گفتمانی است که هم امکان می‌بخشد و هم محدود می‌کند. ریکور در ادامه سنت هرمنوتیکی خود، این ساختار بزرگ‌تر را در قالب روایت، اخلاق و تجربه‌های متعالی تحلیل می‌کند. او باور دارد سوژه با بازخوانی زمان‌مند تجربه‌های خویش، و به ویژه در مواجهه با مفاهیم اخلاقی و دینی، به بازشناسی خویش نائل می‌شود. این روایت‌پردازی بستر روی‌آوری به «دیگری بزرگ» است. با این حال، ریکور این فرایند را عمدتاً در افق درونی و فردی ترسیم می‌کند و از توجه به زمینه‌های نهادی، لیدئولوژیک و تاریخی آن غافل می‌ماند. اما همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، لویناس (۱۹۶۹، ص. ۷۹؛ ۱۹۷۴، ص. ۴۵) نگاهی متفاوت دارد و رابطه سوژه با دیگری بزرگ را نه صرفاً در چارچوب معرفت‌شناسی یا روایت، بلکه اساساً در سطح اخلاقی و مسئولیتی بی‌قید و شرط می‌بیند. نزد او، دیگری منبع تعهدی است که پیش از هر تأمل و شناختی سوژه را مسئول می‌کند و این مسئولیت زیربنای هر خودآگاهی و بازشناسی است؛ بنابراین، رابطه با دیگری بزرگ، از نظر لویناس، نه فقط بستر بازشناسی فردی، بلکه عرصه یک تعهد اخلاقی پیشاذهنی و نامتقارن است که سوژه را از استقلال مطلق خارج می‌کند و درگیر پاسخ‌گویی بی‌پایان می‌کند.

در مقابل، مدل پنج‌گانه روی‌آوری، با الهام از نظریه‌های انتقادی، این رابطه را در دل سازوکارهای عینی قدرت قرار می‌دهد. یاسپرس^۱ (۱۹۶۰، صص. ۲۲۹-۲۳۱) در نظریه «موقعیت‌های مرزی»^۲ تأکید می‌کند رویارویی با امر متعالی مانند مرگ، رنج، یا گناه سوژه را به مرزهای وجودی خود

نظم نیز وجود دارد... اما به هر صورت، این افراد نیستند که این اعمال یا روابط بین آنها را تعیین می‌بخشند، بلکه اعمال و روابط بین آنها هستند که تعیین‌بخش زندگی افراد در چارچوب خود هستند؛ بنابراین، مفهوم سوژه آزاد و خودتعیین‌گر (*self-determining*) مفهومی ایدئولوژیک به شمار می‌رود.

¹ Karl Theodor Jaspers (1883-1969)

² Grenzsituationen

³ Louis Pierre Althusser (1918-1990)

⁴ Interpellation

فرتر (۱۳۸۶، صص. ۱۲۲-۱۲۳) درباره «فراخوانی» می‌نویسد: «ایدئولوژی فرد را به منزله سوژه فرا می‌خواند یا خطاب می‌کند... زمانی که ایدئولوژی فرد را خطاب می‌کند، مسلماً اشاره به قانون و

شفافیت تأمل، بلکه در درون تفسیر، روایت و ترجمه‌ای دائمی تحقق می‌یابد. با این حال، رویکرد ریکور به زبان، عمدتاً بر نقش آن در «روایت‌سازی» و معناپردازی تمرکز دارد. در *زمان و روایت*، زبان فضایی است که در آن تجربه‌های گسسته سوژه در قالب روایتی منسجم شکل می‌گیرند (ریکور، ۱۹۹۲، صص. ۴-۱۱). اما این زبان معمولاً به مثابه آیینی شخصی و بازتابی از تأمل فردی فهمیده می‌شود؛ گویی زبان صرفاً ابزار دست سوژه در مسیر بازسازی هویت خویش است. این نگرش جنبه‌های ساختاری، ایدئولوژیک و تاریخی زبان را نادیده می‌گیرد و آن را در حصار روایت‌گری فردی محدود می‌کند. در مقابل، مدل پنج‌گانه روی‌آوری به سوژه، با تکیه بر نظریه «نظم نمادین» لکان^۱ (۲۰۰۶، صص. ۴۱۲-۴۴۶)، زبان ساختاری پیشینی و ناخودآگاه‌ساز است. به تعبیر لکان، «ناخودآگاه ساختاری همانند زبان دارد» (Lacan, 2006, p. 419). از این دیدگاه، سوژه نه پیش از زبان، بلکه درون شبکه‌ای از نشانه‌ها، مفاهیم و روابط دال و مدلول شکل می‌گیرد. زبان، پیش از آنکه وسیله‌ای برای بیان باشد، ساختاری است که تمایلات، هنجارها و حتی خودآگاهی سوژه را شکل می‌دهد. در این دیدگاه، سوژه «فراخوانده» می‌شود تا مطابق گفتمان مسلط سخن بگوید و از همین رو، خود نیز محصولی از زبان است، نه فاعل مسلط بر آن. این تمایز نظری، در «روی‌آوری به زبان» به اوج می‌رسد. اگر در نگاه ریکور، زبان عرصه بیان خویشتن است، در مدل پنج‌گانه، زبان عرصه قدرت است - قدرتی که تعیین می‌کند چه چیزی گفتنی است، چه امری خاموش باید بماند و چه تجربه‌ای قابلیت روایت دارد. فوکو (۱۹۷۲، صص. ۲۱۵-۲۳۷) در تحلیل خود از «گفتمان»، نشان می‌دهد هر واژه حامل تاریخی از حذف‌ها، ممنوعیت‌ها و سلطه‌هاست. او توضیح می‌دهد «در هر جامعه، گفتمان نه آزادانه، بلکه تحت رویه‌هایی تولید می‌شود که قدرت و خطرات نهفته در آن را مهار می‌کنند؛ از جمله با ممنوع‌سازی برخی از کلمات، حذف پیوند با دیوانگی و

مشروع‌سازی می‌شوند. فوکو (۱۹۷۷، ص. ۲۷) در این باره تصریح می‌کند: «هیچ رابطه قدرتی نیست مگر آنکه با میدان دانش متناظر باشد، و هیچ دانشی نیست مگر آنکه روابط قدرت را پیش‌فرض بگیرد و در عین حال آنها را پدید آورد».

مدل پنج‌گانه، با درهم‌تنیدن این دیدگاه‌ها، نشان می‌دهد «روی‌آوری به دیگری بزرگ»، حتی در لحظات معنوی یا اخلاقی، آغشته به نظام‌های ایدئولوژیک است. این روی‌آوری نه کنشی ناب، بلکه نقطه تنش میان خواست فردی و نظم جمعی، میان خودآیینی و انقیاد ساختاری است. سوژه‌ای که دعا می‌خواند، سوژه‌ای است که در دل نظامی از بازنمایی دینی، در حال بازتولید نقش اجتماعی خویش است - نقشی که پیش‌تر از سوی نهادهای قدرت تعیین شده است. از این دیدگاه، ریکور اگرچه به تعامل سوژه با دیگری بزرگ وقوف دارد، اما از تحلیل نظام‌مند رابطه سوژه با سازوکارهای قدرت و گفتمان‌های مسلط بازمی‌ماند. مدل پنج‌گانه این خلأ را با قراردادن «دیگری بزرگ» در دل نظام‌های تاریخی، نهادی و سیاسی پر می‌کند و نشان می‌دهد حتی عالی‌ترین تجربیات معنوی، خالی از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و ساختاری نیستند. به این ترتیب، هویت سوژه نه فقط محصول تأمل فردی، بلکه برآیند کشاکشی است میان خودساخته‌ها و دیگرساخته‌ها، میان ساحت شخصی و میدان تاریخ.

۳-۳-۵- روی‌آوری به زبان: از میانجی معنا تا ساختار قدرت

ریکور همچون بسیاری از متفکران پساساختارگرا، بر این نکته تأکید می‌ورزد که سوژه فقط در زبان و از طریق گفتار شکل می‌گیرد. «من اندیشنده» دکارتی، تا زمانی که سخن نگوید، هنوز سوژه نیست. اما برخلاف سنت دکارتی که زبان را ابزاری در اختیار سوژه می‌پنداشت، ریکور زبان را ساختاری می‌داند که خود سوژه را امکان‌پذیر می‌کند. به این ترتیب، بازشناسی خویشتن نه در

¹ Jacques Marie Émile Lacan (1901-1981)

نتیجه خودفهمی، بلکه علت آن است. به تعبیر خود لویناس، «مسئولیت نسبت به دیگری نه حادثه‌ای است که به سوژه وارد شود، بلکه در ذات سوژه مقدم است و پیش از هر آزادی‌ای که در آن تعهد نسبت به دیگری تحقق یابد، وجود دارد» (see Levinas, 1974, p. 142). چنین مواجهه‌ای افقی برای سوژه تأمل‌ورز می‌گشاید که در آن، زبان به جای قلمرو قدرت یا خودبیان‌گری، میدان تعهد و پاسخ‌گویی است.

از همین رو، مدل پنج‌گانه با عبور از لیده خودمختاری زبان در روایت‌پردازی، بر این نکته تأکید می‌گذارد که هویت سوژه نه در خلأ زبان، بلکه در کشمکش دائمی با گفتمان‌ها و قدرت‌هایی ساخته می‌شود که در زبان تثبیت شده‌اند. سوژه حتی در عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاهش نیز، با زبان به مثابه میدان نبردی نمادین درگیر است. این نگاه، خوانشی ریشه‌ای از «روی‌آوری به زبان» به عنوان آخرین و شاید بنیادی‌ترین مرحله‌ی بازشناسی خویش‌تن به دست می‌دهد: مرحله‌ای که در آن، سوژه درمی‌یابد خود چیزی جز جلوه‌ای از نزاع بی‌پایان میان تاریخ، گفتمان و میل نیست.

۴- بحث و نظر: روایت به مثابه بازنمود امکان‌های

سوژه‌گی

روایت در سنت فلسفی کلاسیک - از ریکور تا هایدگر - عمدتاً به مثابه ابزاری برای بازنمایی کنش‌های سوژه یا واسطه‌ای برای سازمان‌دهی تجربه‌های زمانی فردی تعریف شده است. در این چارچوب، روایت آیینی است که سوژه در آن، پراکنده‌گی‌های وجودی خویش را به روایتی خطی و منسجم بدل می‌کند. اما این نگرش، با تقلیل روایت به «بازتابی از عاملیت فردی»، از تحلیل سوژه‌سازی ساختاری که در دل خود روایت نهفته است، غافل می‌ماند. در مقابل، مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه، روایت را نه صرفاً بازنمایی‌کننده کنش‌ها، بلکه ساختاری لیدئولوژیک-گفتمانی می‌داند که سوژه‌ها را در فرایندی پیچیده و چندلایه - از تعامل با اشیاء و دیگری تا مواجهه

اعمال اراده به حقیقت» (Foucault, 1972, pp. 216) از این دیدگاه، حتی بیان شخصی‌ترین رنج‌ها نیز بازتولید چارچوب‌هایی است که جامعه برای «رنج گفتنی» تعریف کرده است. برای نمونه، وقتی سوژه در قالب واژگان، رنج روانی خود را توصیف می‌کند، معمولاً در حال بازگویی دست‌ورزبان روان‌پزشکی، کلیشه‌های جنسیتی، یا کدهای فرهنگی مشروع‌سازی درد است. این همان نکته‌ی ظریفی است که ریکور در نظریه‌اش مغفول گذاشته است: زبان، به عنوان میراثی تاریخی و حامل ناخودآگاه جمعی، نه فقط وسیله‌ای برای گفت‌وگو، بلکه ابزاری برای تحمیل نقش‌ها، تمایلات و حتی خاطره‌هاست. اما مدل پیشنهادی ما، برخلاف ریکور، خوانشی ریشه‌ای از «روی‌آوری به زبان» به عنوان آخرین و شاید بنیادی‌ترین مرحله‌ی بازشناسی خویش‌تن به دست می‌دهد: مرحله‌ای که در آن، سوژه درمی‌یابد خود چیزی جز جلوه‌ای از نزاع بی‌پایان میان تاریخ، گفتمان و میل نیست. در اینجا، گشودن افق لویناسی بر مسأله‌ی زبان بر تیرگی نهفته در رویکردهای ساختاری و هرمنوتیکی پرتو می‌افکند. لویناس زبان را پیش از آنکه واسطه‌ای برای شناخت یا روایت باشد، امری اخلاقی و احضارگر می‌داند: گفت‌وگویی که خاستگاه آن نه در سوژه، بلکه در چهره‌ی دیگری است که نخستین واژه را با فرمان «نکش» ادا می‌کند. در این معنا، زبان نه ابزاری برای ابراز خود، بلکه رابطه‌ای نامتقارن است که در آن، سوژه مخاطب امری مطلق قرار می‌گیرد؛ نه خویش‌خاسته، بلکه فراخوانده. او در جایی دیگر می‌نویسد: «این به معنای آن است که چهره با من سخن می‌گوید و به این وسیله مرا به رابطه‌ای دعوت می‌کند که با هیچ نوع سلطه یا تصرفی، چه در قالب لذت‌جویی و چه در قالب معرفت، قابل مقایسه یا سنجش نیست» (Levinas, 1969, p. 198). به موجب چنین استدلالی، چهره‌ای که با من سخن می‌گوید، پیش از آنکه من بپرسم «که هستم؟» از من می‌پرسد «با من چه کرده‌ای؟». از این دیدگاه، مرحله‌ی نهایی روی‌آوری به زبان، نه بازگشت به خویش‌تن، بلکه بیرون‌شد اخلاقی از خویش‌تن است؛ آغازی برای مسئولیت پیشاندیشیده که نه

ایدئولوژی‌ها و نهادها جای می‌دهد. برای نمونه، در «روی‌آوری به دیگری بزرگ»، سوژه نه با مفاهیم انتزاعی اخلاق یا دین، بلکه با سازوکارهای عینیت‌یافته ایدئولوژی - مطابق نظریه آلتوسر - روبه‌رو است. ایدئولوژی‌ها سوژه‌ها را «فرامی‌خوانند» و به آنان نقش‌هایی اختصاص می‌دهند که پیش‌تر توسط ساختارهای کلان تعیین شده‌اند. این نگاه، تقابلی جدی با روایت ریکور ایجاد می‌کند: اگر او دیگری را محرکی برای بازسازی درونی سوژه می‌داند، مدل پنج‌گانه نشان می‌دهد دیگری بازوی اجرایی قدرت است که هویت سوژه را مطابق الگوهای از پیش تعیین شده می‌سازد.

مهم‌تر از همه، جایگاه قدرت در این دو رویکرد است. در حالی که نظریه‌های کلاسیک - حتی آنجا که به تحلیل اجتماعی توجه دارند - قدرت را عمدتاً به مثابه زمینه‌ای غیرفعال یا محدودیت‌هایی بیرونی برای سوژه در نظر می‌گیرند، مدل پنج‌گانه قدرت را به مثابه نیرویی فعال و سازنده در دل همه فرایندهای سوژه‌سازی تحلیل می‌کند. این مدل، با الهام از فوکو، قدرت را نه «دارایی» نهادها، بلکه شبکه‌ای از روابط می‌داند که در همه سطوح تعاملات اجتماعی - از زبان تا بدن - نفوذ دارد. برای مثال، در «روی‌آوری به زبان»، سوژه حتی در بیان شخصی‌ترین تجربه‌ها نیز ناخواسته در حال بازتولید گفتمان‌های مسلطی است که پیش‌تر توسط ساختارهای قدرت به او تحمیل شده‌اند. این نگاه، تقابلی بنیادین با روان‌کاوی کلاسیک (فروید، یونگ) نیز ایجاد می‌کند: در حالی که روان‌کاوی بر ناخودآگاه فردی تأکید دارد، مدل پنج‌گانه ناخودآگاه جمعی نهفته در زبان را عامل تعیین‌کننده هویت می‌داند.

مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه با عبور از فردگرایی و ایدئالیسم حاکم بر نظریه‌های کلاسیک، روایت را به مثابه عرصه‌ای پیچیده بازتعریف می‌کند که در آن، سوژه‌ها نه عوامل خودبنیاد، بلکه محصول دیالکتیک ساختار و عاملیت هستند. این مدل نشان می‌دهد هویت انسان حاصل تعامل دائم با نیروهای اجتماعی، گفتمان‌های قدرت و تاریخ جمعی است - تعاملی که در آن، حتی

با مفاهیم متعالی - شکل می‌دهد. این مدل، با عبور از فردگرایی حاکم بر نظریه‌های کلاسیک، روایت را به مثابه میدانی از نیروهای اجتماعی، تاریخی و زیبایی‌بازتعریف می‌کند که در آن، سوژه نه فقط «راوی»، بلکه محصول روابط قدرت است.

تفاوت بنیادین این دو رویکرد در تعریف کارکرد زبان آشکارتر می‌شود. در نظریه‌های کلاسیک - مانند هرمنوتیک ریکور یا پدیدارشناسی هایدگر - زبان عمدتاً ابزاری برای انتقال معنا یا آشکارسازی حقیقت پنهان در تجربه‌های انسانی تلقی می‌شود. ریکور در زمان و روایت، زبان را واسطه‌ای می‌داند که سوژه از طریق آن، زمان‌مندی وجود خویش را سامان می‌بخشد؛ گویی زبان امتداد اراده سوژه برای معنابخشی به جهان است. اما مدل پنج‌گانه با تکیه بر آرای فوکو و لکان، زبان را ساختاری پیشینی می‌داند که نه فقط معناها، بلکه خود سوژه‌ها را می‌سازد.

از این دیدگاه، زبان - به تعبیر لکان - «نظم نمادین» است که پیش از تولد سوژه وجود دارد و ناخودآگاه او را با رمزگان‌های فرهنگی، تابوها و هنجارهای جامعه برنامه‌ریزی می‌کند. حتی کنش روایت‌گری به ظاهر فردی سوژه، در واقع بازیابی الگوهای زبانی است که گفتمان‌های مسلط، پیش‌تر در اختیارش گذاشته‌اند. این نگاه، تقابلی ریشه‌ای با رویکرد ریکور ایجاد می‌کند: در حالی که او زبان را فضایی بی‌طرف برای بازتاب ذهنیت سوژه می‌پندارد، مدل پنج‌گانه آن را عرصه‌ای از نبرد گفتمانی می‌داند که در آن، سوژه‌ها هم‌زمان هم بازتولیدکننده روابط سلطه هستند و هم به طور بالقوه قادر به مقاومت در برابر آنها.

این تفاوت در تحلیل مفهوم «دیگری» به اوج خود می‌رسد. در نظریه‌های کلاسیک - مانند فلسفه اخلاق ریکور یا هستی‌شناسی هایدگر - «دیگری» عمدتاً به مثابه «غیری» درک می‌شود که سوژه را به بازاندیشی درباره هویت فردی‌اش فرامی‌خواند. اما در مدل پنج‌گانه، دیگری نه یک موجودیت منفرد، بلکه شبکه‌ای از روابط اجتماعی - تاریخی است که سوژه را در دل گفتمان‌های قدرت،

انسان همواره در میانه کشمکش آزادی و انقیاد معنا می‌یابد. در **جدول ۱** تفاوت‌های مدل پنج‌گانه و نظریه‌های کلاسیک در سطح مفهومی، زبان، دیگری، و ساختار قدرت آمده است.

خودآگاه‌ترین کنش‌های روایت‌گرانه نیز آغشته به امیال و محدودیت‌های برساخته جامعه هستند. این نگاه نه فقط نقدی ریشه‌ای به فلسفه‌های کلاسیک است، بلکه افقی نوین در مطالعات سوژه می‌گشاید که در آن، عاملیت

جدول ۱- تفاوت‌ها در سطح مفهومی، زبان، دیگری، و ساختار قدرت

ابعاد	مدل پنج‌گانه	نظریه‌های کلاسیک
سطح مفهومی	سوژه به عنوان موجودی در تعامل با خود، دیگری، اشیاء، مفاهیم بزرگ و زبان. فرایندهای پیچیده‌تر و چندلایه‌تر سوژه‌سازی.	سوژه به عنوان موجودی فردی که در روند تاریخ یا در مواجهه با دیگران شکل می‌گیرد.
زبان	زبان نه فقط وسیله، بلکه ساختاری برای ایجاد و ساخت واقعیت‌های اجتماعی و سوژه‌ها. زبان به عنوان ابزار سازنده روابط اجتماعی.	زبان به عنوان وسیله‌ای برای بیان و ارتباط بین سوژه‌ها.
دیگری	دیگری به عنوان جزء فعال در فرایند شکل‌دهی به هویت سوژه. تعاملات سوژه با دیگری بخشی از فرایند بازسازی هویت.	دیگری به عنوان عامل تحقق هویت سوژه، اما نه به عنوان عامل هم‌زمان بازسازی هویت.
ساختار قدرت	قدرت به طور فعال در بازسازی هویت سوژه و روابط آن با دیگران و مفاهیم بزرگ. قدرت به عنوان جزء سازنده.	قدرت معمولاً به عنوان زمینه‌ساز یا پس‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری سوژه‌ها در نظر گرفته می‌شود.

۵- فرجام سخن

است که روایت را نه بازتابی از پیش موجودیت سوژه، بلکه ابزاری برای سوژه‌سازی می‌داند. در حالی که رویکردهای سنتی روایت را جایگاهی برای نمایش کنش‌های از پیش تعیین‌شده سوژه تلقی می‌کنند، مدل پنج‌گانه آن را میدانی از نبرد می‌داند که در آن، سوژه‌ها در تقابل با گفتمان‌های مسلط (ایدئولوژی، نهادها، زبان) هویت خود را می‌سازند یا بازسازی می‌کنند. برای نمونه، هنگامی که سوژه‌ای روایت مهاجرت خویش را بازمی‌گوید، نه فقط تجربه‌های شخصی، بلکه گفتمان‌های ملی‌گرایی، طبقاتی، یا نژادی را نیز - خواسته یا ناخواسته - بازتولید می‌کند. این نگاه، تقابلی ریشه‌ای با نظریه‌پردازانی مانند ریکور ایجاد می‌کند که روایت را صرفاً ابزاری برای معنابخشی به تجربه‌های پراکنده می‌دانند، بی‌آنکه نقش ساختارهای کلان در شکل‌دهی به محتوای روایت را به چالش بکشند.

در این پژوهش، روایت نه به مثابه ابزاری صرف برای بازنمایی کنش‌های انسانی، بلکه به عنوان سازوکاری پیچیده و چندلایه در فرایند سوژه‌سازی و بازتولید نسبت‌های قدرت تحلیل شده است. مدل پنج‌گانه روی‌آوری سوژه، با عبور از رویکردهای کلاسیک روایت‌پژوهی - که عمدتاً بر خطی‌سازی تجربه‌های فردی یا بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی متمرکز هستند - روایت را به مثابه عرصه‌ای ایدئولوژیک-گفتمانی بازتعریف می‌کند که در آن، سوژه نه فقط هویت خویش، بلکه روابطش با دیگری، اشیاء، مفاهیم متعالی و زبان را در میانه کشمکش‌های قدرت بازمی‌سازد. این چارچوب، با تأکید بر پیوند دیالکتیکی «خود» و «ساختار»، نشان می‌دهد روایت‌گری هرگز کنشی بی‌طرف یا فردی نیست، بلکه عملی است سیاسی که سوژه را در شبکه‌ای از گفتمان‌های مسلط، تاریخ جمعی و روابط نابرابر جای می‌دهد.

پيامدهای این بازتعریف برای حوزه مطالعات روایت ژرف هستند: نخست آنکه روایت‌پژوهی انتقادی را از تمرکز صرف بر فرم و محتوا به سمت تحلیل نقش روایت

تفاوت بنیادین این مدل با نظریه‌های کلاسیک - مانند هرمنوتیک ریکور یا روایت‌شناسی ساختارگرا - در آن

منابع

ایمانی، نیلوفر، و باقرشاهی، علی نقی (۱۴۰۳). متن به مثابه گفتمان و عمل و گزاره‌های کنش گفتار؛ بررسی آرای پل ریکور و جان سرل. *نشریه لسان مبین*، ۳(۳)، ۱-۱۸.

<https://doi.org/10.30479/wp.2023.18286.1033>

برکاتی، سیده اکرم (۱۴۰۱). واکاوی سیر پدیدارشناسی و تحول آن در اندیشه ریکور در پرتو دیدگاه «دیدن به مثابه». *اطلاعات، حکمت و معرفت*، ۱۷(۲)، ۲۲-۲۸.

<http://noo.rs/Ejk0k>

برکاتی، سیده اکرم، شاقول، یوسف، و صافیان، محمدجواد (۱۴۰۰). واکاوی رابطه فهم با استعاره، روایت و کنش

در اندیشه ریکور. *نشریه فلسفه*، ۴۹(۱)، ۲۱-۴۰.

<https://doi.org/10.22059/jop.2021.302526.1006517>

خسروی، محمدحسین، و علیا، مسعود (۱۳۹۶). خوانش پل ریکور از میمسیس. *فصلنامه کیمیای هنر*، ۲۴(پاییز)، ۷-۲۱.

<http://kimiahonar.ir/article-1-1129-fa.html>

ریکور، پل (۱۳۹۸). *زمان و حکایت* (مشهد نونهالی، مترجم). تهران: نشر نی.

سیمز، کارل (۱۴۰۰). *پل ریکور* (محمدحسین خسروی، مترجم). تهران: نشر کرگدن.

علوی پور، سید محسن (۱۳۹۸). در میانه ایدئولوژی و اتوپیا؛ درباره ایدئولوژی، اخلاق، سیاست پل ریکور. *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۹(۷)، ۲۳۷-۲۵۷.

<https://doi.org/10.30465/crtls.2019.4772>

فرتر، لوک (۱۳۸۶). *لویی آلتوسر* (امیر احمدی آریان، مترجم). تهران: نشر مرکز.

مازیار، امیر، و غیاثی، ندا (۱۴۰۰). کارکرد تخیل در ساخت و فهم واقعیت در هرمنوتیک پل ریکور. *حکمت و فلسفه*، ۱۷(۱)، ۱۳۵-۱۵۷.

<https://doi.org/10.22054/wph.2021.52038.1849>

محمودی، رحمت‌الله، مصباحیان، حسین، و ذاکری، مهدی (۱۴۰۱). پدیدارشناسی ایدئولوژی و نسبت آن با اتوپیا بر پایه آرای ریکور. *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۶، ۳۳۶-۳۵۹.

<https://doi.org/10.22034/jpiut.2022.52481.3291>

در بازتولید یا مقاومت در برابر روابط سلطه سوق می‌دهد. برای نمونه، در ادبیات داستانی، شخصیت‌پردازی دیگران (مهاجران، زنان، حاشیه‌نشینان) نه بازنمایی «واقعیت»، بلکه بازتابی از گفتمان‌های قدرت است که پیش‌تر چارچوب‌های «قابل قبول» برای بازنمایی این گروه‌ها را تعیین کرده‌اند. دوم آنکه این مدل، با برجسته‌سازی ابعاد مادی و غیرزبانی روایت (مانند تعامل با اشیاء یا فضاها)، محدودیت‌های زبان‌محوری رویکردهای کلاسیک را می‌شکند و نشان می‌دهد سوژه حتی در سکوت یا از طریق بدن خود نیز روایت‌هایی را بازتولید می‌کند که ریشه در ساختارهای اجتماعی دارند.

این چارچوب، به ویژه در حوزه ادبیات، افقی نوین می‌گشاید: اگر تا کنون متون ادبی عمدتاً به مثابه آینه جامعه یا روان فرد تحلیل می‌شدند، اکنون می‌توان آنها را به مثابه میدان نبرد گفتمان‌ها خولند که در آن، هر راوی - آگاهانه یا نه - در حال بازتولید یا زیر پا گذاشتن هنجارهای مسلط است. برای مثال، روایت یک رمان فمینیستی نه فقط بیان تجربه فردی نویسنده، بلکه کنشی است سیاسی که از طریق به چالش کشیدن روایت‌های مردسالارانه، هویت زنانه در گفتمان اجتماعی را بازتعریف می‌کند. این نگاه ادبیات را از حوزه زیبایی‌شناسی صرف خارج و به عرصه‌ای برای مبارزه ایدئولوژیک بدل می‌کند. در جمع‌بندی، مدل پنج‌گانه روی آوری سوژه، با عبور از دوگانه سنتی «فرد/جامعه»، روایت را به مثابه فرایندی پیچیده بازمی‌شناسد که در آن، سوژه‌ها هم‌زمان هم تحت انقیاد ساختارهای قدرت و هم از امکان مقاومت و بازآفرینی هویت برخوردار هستند. این مدل نه فقط چارچوبی نظری برای تحلیل روایت‌های ادبی و غیرادبی فراهم می‌آورد، بلکه پرسش‌هایی بنیادین را پیش می‌نهد: آیا می‌توان روایتی خارج از گفتمان‌های مسلط تصور کرد؟ چگونه سوژه می‌تواند در میانه انقیاد ایدئولوژیک، به روایت‌گری رهایی‌بخش دست یابد؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه در انزوا، بلکه در میدان پیچیده دیالکتیک عاملیت و ساختار جست‌وجو می‌شود - دیالکتیکی که مدل پنج‌گانه آن را در هسته نظریه خود جای داده است.

فلسفه، ۲۰(۱)، ۱۵۱-۱۶۷.

<https://doi.org/10.22059/jop.2022.334363.1006684>

References

- Alavipour, S. M. (2019). Between ideology and utopia: On ideology, ethics, and politics in Paul Ricoeur's thought. *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 19(7), 237–257. <https://doi.org/10.30465/crtls.2019.4772> [In Persian]
- Althusser, L. (1971). *Lenin and philosophy and other essays* (B. Brewster, Trans.). Monthly Review Press. (Original work published 1970)
- Bachelard, G. (1992). *The poetics of space* (M. Jolas, Trans.). Beacon Press. (Original work published 1958)
- Barkati, S. A. (2022). An analysis of the evolution of phenomenology and its transformation in Paul Ricoeur's thought in light of "seeing as". *Information, Wisdom and Knowledge*, 17(2), 22–28. <http://noo.rs/Ejk0k> [In Persian]
- Barkati, S. A., Shaqool, Y., & Safian, M. J. (2021). An analysis of the relationship between understanding, metaphor, narrative, and action in Ricoeur's thought. *Journal of Philosophy*, 49(1), 21–40. <https://doi.org/10.22059/jop.2021.302526.1006517> [In Persian]
- Descartes, R. (1996). *Meditations on first philosophy* (J. Cottingham, Trans.). Cambridge University Press. (Original work published 1641)
- Foucault, M. (1972). The discourse on language (A. M. Sheridan Smith, Trans.). In *The archaeology of knowledge* (pp. 215–237). Pantheon Books.
- Foucault, M. (1977). *Discipline and punish/punish: The birth of the prison* (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books.
- Fretter, L. (2007). *Louis Althusser* (A. Ahmadi Arian, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Genette, G. (1980). *Narrative discourse: An essay in method* (J. E. Lewin, Trans.; Foreword by J. Culler). Cornell University Press.
- Heidegger, M. (2010). *Being and time* (J. Stambaugh & D. J. Schmidt, Trans.). State University of New York Press. (Original work published 1927)
- Imani, N., & Bagher-Shahi, A. N. (2024). Text as discourse and act, and the propositions of speech acts: A study of Paul Ricoeur and John Searle's views. *Lesan Mobin Journal*, 3(3), 1–18. <https://doi.org/10.30479/wp.2023.18286.1033> [In Persian]
- Iser, W. (1978). *The act of reading: A theory of aesthetic response*. Johns Hopkins University Press.
- مزاری، سید امیررضا (۱۴۰۱). تحلیل یک رویکرد در مسأله هویت شخصی؛ بازخوانی هویت روایی. نشریه
- Jaspers, K. (1960). *Psychologie der weltanschauungen*. Springer.
- Khosravi, M. H., & Aliya, M. (2017). Paul Ricoeur's reading of mimesis. *Kimia-ye Honar Quarterly*, 24(Autumn), 7–21. <http://kimiahonar.ir/article-1-1129-fa.html> [In Persian]
- Lacan, J. (2006). The instance of the letter in the unconscious, or reason since Freud (B. Fink, Trans.). In J. Lacan, *Écrits* (pp. 412–441). W. W. Norton. (Original work published 1966)
- Levinas, E. (1969). *Totality and infinity: An essay on exteriority* (A. Lingis, Trans.). Duquesne University Press.
- Levinas, E. (1974). *Otherwise than being or beyond essence* (A. Lingis, Trans.). Martinus Nijhoff.
- Levinas, E. (1985). *Ethics and infinity: Conversations with Philippe Nemo* (R. A. Cohen, Trans.). Duquesne University Press.
- Mahmoudi, R., Mesbahian, H., & Zakeri, M. (2022). The phenomenology of ideology and its relation to utopia based on Ricoeur's views. *Philosophical Studies*, 16, 336–359. <https://doi.org/10.22034/jpiut.2022.52481.3291> [In Persian]
- Mazari, S. A. R. (2022). An analysis of an approach to the problem of personal identity: A rereading of narrative identity. *Journal of Philosophy*, 20(1), 151–167. <https://doi.org/10.22059/jop.2022.334363.1006684> [In Persian]
- Maziyar, A., & Ghiasi, N. (2021). The function of imagination in constructing and understanding reality in Paul Ricoeur's hermeneutics. *Wisdom and Philosophy*, 17(1), 135–157. <https://doi.org/10.22054/wph.2021.52038.1849> [In Persian]
- Ricoeur, P. (1977). *The rule of metaphor: Multi-disciplinary studies of the creation of meaning in language*. Routledge and Kegan Paul.
- Ricoeur, P. (1984). *Time and narrative* (Vol. 1, K. McLaughlin & D. Pellauer, Trans.). University of Chicago Press. (Original work published 1983)
- Ricoeur, P. (1992). *Oneself as another* (K. Blamey, Trans.). University of Chicago Press. (Original work published 1990)
- Ricoeur, P. (2019). *Time and narrative* (M. Noonehali, Trans.). Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Simms, K. (2021). *Paul Ricoeur* (M. H. Khosravi, Trans.). Tehran: Kargadan Publishing. [In Persian]